

تمام وزاری در یکدیگر و همه متب چنین بود چون صبح دیدیم نمازگزاران
 و طواف کرد و پیرون رفت در بی وی رفتم دیدم که برخلاف آن
 که در راه بود و بر اموالی و خندم بودند و مردمان کرد و وی در آن
 و بر وی سلام می گفتند پرسیدم که این کیست گفتند **ابو سعید**
بن جعفر بن محمد بن علی بن ابراهیم بن علی بن ابی طالب
رضی الله تعالی عنه گفتیم این بجایب و غریب از فضل این
سید عجیب و غریب نیست و از آن است که ما در آن
 علی بن یقین را با جمعی از افراد او و از آن جمله در اعراب بود از جمله
 زر لطف علی یقین بنا بر حال مجتبی که نسبت با کاظم رضی الله
 و است چندی از اموال بران جاها افزود و همه سر پیش وی
 و نسبتاً و همه را قبول کرد چنانکه در اعراب را که رد کرد و گفت که این
 نگاهدار که ترا یکاراید بعد از آن چند روز علی بن یقین بر یکی
 از غلامان خود غضب کرد و از پیش برانده آن غلام پیش
 رفته آمد و گفت که سید من موسی بن جعفر را نام میدهد
 و برای وی مال بسیار میفرستد و از آن جمله در اعراب است

که امیر المومنین و بر ابان اکرام و احترام کرده است چون رسیدند
 شنبه غضب بروی ستمی شدنی الحال کجاست بطلب می
 و شما چون حاضر شد از وی پرسید که آن در اعراب که ترا بطلب
 بود چه کردی گفت نزدیک منست با امیر المومنین گفت حاضر
 کن غلامی را طلبید و گفت اعلان خانه روز سرای من و کلید آنرا
 از فلان کینه بطلب در آن خانه صندوقی است سر آنرا یکشای
 و در آن صندوق طرفی است سر مهر آنرا بسیار سلام زود آن
 طرف را حاضر کرد در شب فرمود تا مهر آن برداشته آن در آن
 دیدیم بویهای خوش مطیبت ساخته غضب فروشت و گفت
 که این را بجای وی باز فرست و خوش باشی که من بعد سخن
 کسی را در حق تو نخواهم شنید **و از آن است** که شخصی گفته است
 که در کربت اول که محمدی کاظم را رضی الله عنه بعد از طلوع
 فرمود که بعضی از حواری راه از بازار بخرم چون بمن نظر کرد بسیار
 معنوم و مخزون دید که گفت ای فلان چیست که ترا معنوم می شناسند
 چون معنوم بنامم که پیش این ظالم مروی و معلوم نیست که ترا نام

که امیر المومنین در آن است